

عمق راهبردی

موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی

نوشته

احمد داوداوغلو

ترجمه

محمدحسین نوحی‌نژاد ممقانی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۵

سرشناسه: داوداوغلو، احمد، ۱۹۵۹-م.

Davutoğlu, Ahmet,

عنوان و نام پدیدآور: عمق راهبردی: موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی / نوشته احمد داوداوغلو؛ ترجمه محمدحسین نوحی‌نژاد ممقانی.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۵۶۰ ص.

شابک: 978-964-00-1462-2

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

یادداشت: عنوان اصلی: Stratejik Derinlik: Türkiye'nin Uluslararası Konumu.

یادداشت: کتابنامه به‌صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۹۵.

عنوان دیگر: موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی.

موضوع: سیاست جغرافیایی -- ترکیه.

موضوع: روابط خارجی.

موضوع: ترکیه -- سیاست و حکومت.

شناسه افزوده: نوحی‌نژاد ممقانی، محمدحسین، ۱۳۴۸-، مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۳۷ ۷ ۱۳۹۱ ع ۷ / DR ۴۷۷/د

رده‌بندی دیویی: ۳۲۷/۵۶۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۵۳۴۸۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۴۶۲-۲

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Ahmet Davutoğlu, *Stratejik Derinlik: Türkiye'nin Uluslararası Konumu*,
Istanbul: küre Yayınları, 2001.



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۴۱۹۱

عمق راهبردی: موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی

© حق چاپ: ۱۳۹۱، ۱۳۹۵، مؤسسه انتشارات امیرکبیر

نوبت چاپ: دوم

نویسنده: احمد داوداوغلو

مترجم: محمدحسین نوحی‌نژاد ممقانی

صفحه‌آرا: معصومه محمدی

طراح جلد: محمدرضا نبوی

حروف متن: میترا ۱۲

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپ وازه‌پرداز اندیشه، تلفن: ۷۷۱۴۵۰۶۳-۶

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۴۰۰۰۰۰ ریال

تلفن مرکز فروش: ۰۲۱-۶۱۲۸

فروش اینترنتی: www.amirkabir.net

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه مترجم
۱۳	مقدمه
۱۷	پیشگفتار
۲۹	بخش اول: چهارچوب مفهومی و تاریخی
۳۱	فصل اول: مؤلفه‌های قدرت و طراحی راهبردی
۳۳	معادله قدرت و عناصر آن
۳۳	داده‌های ثابت: جغرافیایی، تاریخ، جمعیت و فرهنگ
۴۰	داده‌های بالقوه: ظرفیت‌های اقتصادی، فنی و توان نظامی
۴۴	ذهنیت راهبردی و هویت فرهنگی
۴۶	طراحی راهبردی و اراده سیاسی
۴۹	عنصر انسانی و نقش مؤثر آن در تعیین راهبرد
۵۲	حوزه‌ای از نمونه اجرایی: صنایع دفاعی
۵۲	الف - مؤلفه‌های قدرت و صنایع نظامی
۵۶	ب - مؤلفه‌های قدرت ترکیه و ساختار دفاعی
۵۹	فصل دوم: ناکافی بودن نظریه راهبردی و نتایج آن
۵۹	ارزیابی جدید از عناصر قدرت ترکیه
۶۱	کمبود نظریه راهبردی
۶۲	الف - پس‌زمینه ساختاری و سازمانی
۶۵	ب - پس‌زمینه تاریخی
۷۱	پ - پس‌زمینه روانی: غرور و شعور تاریخی تجزیه شده
۷۷	فصل سوم: میراث تاریخی و جایگاه بین‌المللی ترکیه

جایگاه بین‌المللی ترکیه در داخل روند تاریخی.....	۷۷
دورهٔ پس از جنگ سرد و مؤلفه‌های بیرونی جایگاه بین‌المللی.....	۸۵
مؤلفه‌های داخلی فرهنگ سیاسی و جایگاه بین‌المللی.....	۸۹
میراث تاریخی و زیرساخت فرهنگ سیاسی.....	۹۰
پیوستگی تاریخی و جریان‌ات سیاسی.....	۹۴
الف - عثمانی‌گری جدید.....	۹۵
ب - استعمار جدید و اسلام‌گرایی.....	۹۶
پ - فلسفهٔ روشنفکری و غرب‌گرایی افراطی.....	۹۸
ت - از ترک‌گرایی به ملی‌گرایی جدید.....	۹۹
دورهٔ پس از جنگ سرد و جریان‌ات سیاسی.....	۱۰۰
بخش دوم: چهارچوب نظری راهبرد مرحله‌ای و سیاست‌های حوزه‌ای.....	۱۰۵
فصل اول: نظریه‌های سیاست جغرافیایی دورهٔ پس از جنگ سرد و ترکیه.....	۱۰۷
موقعیت مکانی، تعاریف جغرافیایی و نقشه‌ها.....	۱۰۷
نظریه‌های سیاست جغرافیایی و راهبردهای جهانی.....	۱۱۲
دورهٔ پس از جنگ سرد و حوزه‌های خلأ سیاست جغرافیایی.....	۱۱۹
ارزیابی مجدد ساختار سیاست جغرافیایی ترکیه.....	۱۲۵
فصل دوم: حوزهٔ نزدیک خشکی: بالکان، خاورمیانه، قفقاز.....	۱۲۹
ضرورت‌های تاریخی / سیاست جغرافیایی و بالکان.....	۱۳۰
دروازهٔ گشوده شده به آسیا و قفقاز.....	۱۳۴
یک حوزهٔ نفوذ اجتناب‌ناپذیر: خاورمیانه.....	۱۳۸
مرزهای متغیر در حوزهٔ نزدیک خشکی و مناسبات با کشورهای همسایه.....	۱۵۰
فصل سوم: حوزهٔ نزدیک دریایی: دریای سیاه، آدریاتیک، شرق دریای مدیترانه، دریای سرخ.....	۱۵۷
سابقهٔ تاریخی.....	۱۵۷
دورهٔ جنگ سرد و سیاست‌های دریایی ترکیه.....	۱۶۰
دورهٔ پس از جنگ سرد و عناصر راهبرد جدید دریایی.....	۱۶۳
الف - حوزهٔ دریای سیاه و راه‌های آبی مرتبط.....	۱۶۵
ب - گره راهبردی اورآسیا: تنگه‌ها.....	۱۶۷
پ - حوزهٔ مدیترانهٔ شرقی: اژه و قبرس.....	۱۷۴
حوزهٔ حیات دریایی و اژه.....	۱۷۵
گره کور راهبردی ترکیه: قبرس.....	۱۸۰
ت - خلیج فارس و حوزهٔ هند.....	۱۸۴

ت - حوزه خزر	۱۸۵
فصل چهارم: حوزه نزدیک قاره‌ای: اروپا، شمال آفریقا، جنوب آسیا، آسیای مرکزی و شرقی	۱۸۷
سیاست‌های سطح قاره‌ای و تعاریف در دوره پس از جنگ سرد	۱۸۸
سیاست‌های حوزه نزدیک قاره‌ای قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای	۱۹۲
عناصر اصلی حوزه نزدیک قاره‌ای ترکیه	۱۹۶
تحول در اصطلاح اروپا و ترکیه	۲۰۱
عمق آسیا	۲۰۴
گشایش آفریقا	۲۰۸
مناطق فعل و انفعال بین قاره‌ها	۲۱۰
آتلانتیک، جلگه‌ها، آفریقای شمالی، آسیای غربی	۲۱۰
الف - حوزه آتلانتیک میان قاره‌های امریکا و اروپا	۲۱۱
ب - جلگه‌های اروپای شرقی و دریای سیاه	۲۱۴
پ - مدیترانه و شمال آفریقا	۲۱۶
ت - آسیای غربی یا خاورمیانه	۲۱۸
بخش سوم: عرصه‌های قابل اجرا: ابزارهای راهبردی و سیاست‌های منطقه‌ای	۲۲۱
فصل اول: ارتباطات راهبردی ترکیه و ابزارهای سیاست خارجی	۲۲۳
محور آتلانتیک و ترکیه در چهارچوب مأموریت راهبردی جدید ناتو	۲۲۶
الف - راهبرد امریکا و ناتو	۲۲۷
ب - دوره پس از جنگ سرد و تکاپوی ناتو برای مأموریت جدید	۲۳۰
پ - عملیات کوزوو و تعریف مأموریت جهانی ناتو	۲۳۲
ت - مأموریت راهبردی جدید ناتو و ترکیه	۲۳۳
۱. مأموریت جهانی ناتو و ترکیه	۲۳۳
۲. ناتو و روابط ترکیه - ایالات متحده امریکا	۲۳۵
۳. ناتو و روابط ترکیه - اروپا	۲۳۶
۴. طرح‌های توسعه‌ای ناتو و ترکیه	۲۳۷
۵. ناتو و روابط ترکیه - روسیه	۲۴۰
سازمان امنیت و همکاری اروپا (اگیت / OSCE)	۲۴۱
سازمان کنفرانس اسلامی: خط فعل و انفعال سیاست جغرافیایی و	۲۴۷
الف - جهان اسلام در قرن بیستم: تحول مفهومی و سیاسی	۲۴۷
ب - دوره پس از جنگ سرد و جهان اسلام در قرن بیست و یکم	۲۵۰
پ - ترکیه و جهان اسلام	۲۵۶

۲۶۲	ت - آینده سازمان کنفرانس اسلامی و تجدید سازماندهی
۲۶۶	اکو: عمق آسیا
۲۷۳	سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه
۲۷۳	جنگ‌ها و دریای سیاه
۲۷۸	دی - ۸ و ارتباطات آسیا - افریقا
۲۸۰	اقتصاد، سیاست بین‌المللی و جی - ۲۰
۲۸۷	فصل دوم: تحول راهبردی و بالکان
۲۸۸	چالش‌های سیستمی و بالکان پس از دوره جنگ سرد
۲۹۶	توازن‌های داخل منطقه در دوره پس از جنگ سرد
۲۹۸	بحران بوسنی و قرارداد دیتون
۳۰۳	داخلت ناتو و آینده کوزوو
۳۰۸	اساس سیاست‌های ترکیه در بالکان
۳۱۰	میراث تاریخی و بالکان
۳۱۱	وابستگی میان مناطق
۳۱۲	موازنه‌های داخل منطقه
۳۱۴	سیاست‌های پوشش‌دهنده منطقه
۳۱۴	ابزارهای راهبردی جهانی در سیاست بالکان
۳۱۷	فصل سوم: خاورمیانه: کلید موازنه‌های اقتصادی - سیاسی و راهبردی
۳۱۷	عوامل تأثیرگذار بر موقعیت بین‌المللی خاورمیانه
۳۱۸	عامل جغرافیایی و سیاست جغرافیایی
۳۲۱	عامل تاریخی و فرهنگ جغرافیایی
۳۲۵	عامل اقتصاد جغرافیایی
۳۳۱	قدرت‌های جهانی و خاورمیانه
۳۳۳	مؤلفه‌های اصلی راهبرد امریکا و خاورمیانه
۳۳۹	قدرت‌های اروپا و خاورمیانه
۳۴۳	قدرت‌های آسیا و خاورمیانه
۳۴۵	موازنه‌های داخل منطقه و خاورمیانه
۳۴۵	سیاست جغرافیایی منطقه و سازوکار مثلث راهبردی
۳۵۱	موازنه‌های داخلی جهان عرب: بحران ملی‌گرایی عربی و مسئله مشروعیت سیاسی
۳۶۲	راهبرد جدید اسرائیل و خاورمیانه
۳۶۳	پیشینه تاریخی

۳۶۹.....	اسرائیل به عنوان دولت ملی و موازنه های جهانی / منطقه ای
۳۷۲.....	دوره پس از جنگ سرد و راهبرد جدید اسرائیل
۳۷۸.....	موازنه های منطقه ای و روند صلح خاورمیانه
۳۸۴.....	پویایی های اساسی سیاست خاورمیانه و ترکیه
۳۸۴.....	سیاست شمال خاورمیانه ای ترکیه از لحاظ مجموعه شرایط بین المللی
۳۸۵.....	تغییر در سیاست جغرافیایی خاورمیانه و سیاست شمال خاورمیانه (مدیترانه شرقی)
۳۸۵.....	ترکیه - سوریه - عراق
۳۸۷.....	خط بین النهرین - بصره [خلیج فارس]
۳۸۸.....	خط مدیترانه شرقی و مناسبات ترکیه - سوریه
۳۹۳.....	سیاست خاورمیانه ای ترکیه از زاویه مناسبات ترک - عرب
۳۹۳.....	پیشینه تاریخی / روانی
۳۹۷.....	موازنه های خاورمیانه و روابط ترک - عرب
۴۰۱.....	طرح های مربوط به خاورمیانه و آینده مناسبات ترک - عرب
۴۰۴.....	ابعاد جهانی و منطقه ای
۴۰۴.....	روابط ترکیه - اسرائیل
۴۰۴.....	بعد جهانی
۴۰۶.....	راهبرد منطقه ای اسرائیل، روند صلح خاورمیانه و روابط ترکیه - اسرائیل
۴۱۲.....	مناسبات ترکیه - ایران از عمق تاریخی تا تأثیر متقابل سیاست جغرافیایی
۴۱۲.....	پیشینه تاریخی و سیاست جغرافیایی مناسبات ترک - ایران
۴۱۶.....	بعد جهانی مناسبات ترکیه - ایران
۴۱۹.....	شاخه های منطقه ای مناسبات ترک - ایران
۴۲۲.....	مسئله کردی از زاویه موازنه های جهانی و منطقه ای، شمال عراق، ترکیه
۴۲۲.....	پیشینه سیاست جغرافیایی، اقتصاد جغرافیایی و سیاست نژادی / سیاست فرهنگی مسئله کردی
۴۲۷.....	بازیگران جهانی، حوزه های ابهام و مسئله کردی
۴۳۱.....	فرهنگ سیاسی داخلی و تأثیرگذاری منطقه ای
۴۳۹.....	فصل چهارم: سیاست آسیای میانه در معادله قدرت اورآسیا
۴۴۰.....	عوامل تأثیرگذار بر موقعیت بین المللی آسیای میانه
۴۴۰.....	الف - عامل جغرافیایی و سیاست جغرافیایی
۴۴۲.....	ب - عامل تاریخی و فرهنگ جغرافیایی
۴۴۵.....	پ - عامل جمعیتی و اقتصاد جغرافیایی
۴۴۸.....	دوره پس از شوروی و تحول در آسیای میانه

- ۴۵۱..... موازنه قدرت‌های بین‌المللی و آسیای میانه در دوره پس از جنگ سرد
- ۴۵۲..... قدرت‌های جهانی و آسیای میانه
- ۴۶۱..... موازنه‌های داخل آسیا، قدرت‌های منطقه‌ای و آسیای میانه
- ۴۶۵..... موازنه‌های داخل منطقه
- ۴۶۸..... سیاست خارجی ترک و راهبرد آسیای میانه
- ۴۶۸..... الف - سیاست آسیای میانه‌ای ترکیه از حرف تا راهبرد
- ۴۶۸..... ۱. عدم آمادگی روانی، نظری و تشکیلاتی
- ۴۷۳..... ب - اولویت‌های راهبردی ترکیه نسبت به آسیای میانه
- ۴۷۴..... ۲. موازنه‌های آسیا و سیاست‌های آسیای میانه‌ای ترکیه
- ۴۷۶..... ۳. گشایش آسیای میانه به جهان و رقابت آسیای غربی
- ۴۸۱..... فصل پنجم: اتحادیه اروپا: تحلیل یک ارتباط چندبعدی و چندمعدله‌ای
- ۴۸۳..... سطح روابط دیپلماتیک / سیاسی
- ۴۸۸..... سطح تحلیل اقتصادی / اجتماعی
- ۴۹۲..... سطح تحلیل حقوقی
- ۴۹۵..... سطح تحلیل راهبردی
- ۴۹۷..... بعد جهانی
- ۴۹۹..... بعد قاره‌ای
- ۵۰۰..... بعد منطقه‌ای
- ۵۰۵..... نمونه تحلیل راهبردی دوگانه: عمق تاریخی و روابط ترکیه - آلمان در دوره
- ۵۱۰..... سطح تحول تمدنی / فرهنگی
- ۵۱۰..... پیشینه تاریخی اتحادیه اروپا به عنوان واکنش جدید - سنت‌گرا
- ۵۱۳..... پیشینه تاریخی در آونگ جبهه‌بندی / یکپارچگی و مناسبات اتحادیه اروپا - ترکیه
- ۵۱۶..... فعل و انفعال بین تمدن‌ها و روابط ترکیه - اتحادیه اروپا
- ۵۲۳..... روابط ترکیه - اتحادیه اروپا در جنبه واکنش‌های تاریخی
- ۵۲۹..... نتیجه‌گیری
- ۵۴۳..... نمایه

مقدمه مترجم

احمد داوداوغلو را بی شک باید به عنوان معمار و نظریه پرداز سیاست خارجی نوین ترکیه قلمداد نمود. وی که متولد ۱۹۵۹ در قونیه بوده و قبل از انتصاب به عنوان وزیر خارجه دولت حزب «عدالت و توسعه» در کسوت استادی در دانشگاه های مختلف استانبول فعالیت داشته است، عصاره نظریات خود را پیرامون موقعیت ترکیه در عرصه بین المللی در کتاب عمق راهبردی تدوین نموده است. لذا مردم ترکیه و جامعه بین الملل قبل از آنکه وی را به عنوان مشاور و وزیر خارجه بشناسند، با کتاب عمق راهبردی به مثابه معمار سیاست خارجی ترکیه شناخته اند.

مهم ترین حوزه تأثیرگذاری داوداوغلو در زمینه سازی برای بازگشت ترکیه به خاورمیانه و به زبانی دیگر آشتی این کشور با گذشته خویش بوده است. از نظر وی ظرفیت سیاست جغرافیایی و راهبرد جغرافیایی ترکیه به گونه ای است که باید با استفاده از آن این کشور به پل ارتباطی شرق و غرب تبدیل گردد. در دیدگاه داوداوغلو اگرچه پیوستن به اتحادیه اروپا کماکان نقش محوری دارد، لیکن وی معتقد است در این مسیر نه تنها نباید از شرق و نقاط پیرامونی غفلت نمود بلکه باید با محکم نمودن پیوندها با این نقاط از این ظرفیت نیز برای اقبال از ترکیه در اتحادیه اروپا سود جست.

بیش از یک دهه اقتدار حزب «عدالت و توسعه» و تحولات جهانی و تعامل متقابل ترکیه با نظام بین الملل از عوامل بسیار مؤثری است که بستر مناسب را جهت اجرا و پیگیری نظرات، داوداوغلو در راستای ارائه و تثبیت تعریف جدید از ترکیه در منطقه و جهان فراهم نموده است.

هرچند نویسنده به عنوان نخست وزیر در داخل دولت حزب عدالت و توسعه مطرح می باشد، اما دیدگاه های وی نسبت به رژیم اشغال گر قدس برخاسته از اعتقاد عمیق او به اصول و ارزش های اسلامی نبوده است. لذا در جای جای کتاب شاهد به کارگیری لفظ «اسرائیل» برای رژیم غاصب صهیونیستی هستیم. این در حالی است که چنین رژیمی از دید جمهوری اسلامی ایران مشروعیت ندارد.

در این میان مناسبات ایران و ترکیه به‌عنوان دو همسایه قدرتمند منطقه نیز طی سال‌های اخیر علی‌رغم اختلاف نظر در برخی مسائل منطقه‌ای تحولی مثبت و سازنده را شاهد بوده که به تعبیر مقامات عالی دو کشور تقریباً در یک‌صد سال اخیر بی‌سابقه بوده است و ثمرات این تحول نیز در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بروز یافته و کماکان نیز با روند رو به رشد استمرار دارد.

برای شناخت دقیق‌تر تحولات مربوط به حوزه روابط خارجی ترکیه با همسایگان و نظام بین‌الملل و درک اینکه چگونه توانسته طی سال‌های اخیر به چنین موقعیتی در صحنه منطقه‌ای و جهانی دست یابد، آشنایی با نظریات داوداوغلو امری اجتناب‌ناپذیر است که می‌توان به تفصیل در کتاب عمق راهبردی پیدا کرد. از همین رو برای آگاهی از این نقطه نظرات کتاب حاضر ترجمه و در اختیار علاقه‌مندان و پژوهشگران حوزه روابط بین‌الملل و دوستداران به پیگیری مسائل ایران و ترکیه قرار گرفت، امید است که مورد استفاده قرار گیرد.

محمدحسین نوحی‌نژاد ممقانی

مقدمه

سخت‌ترین جنبه تلاش برای تعیین و ارزیابی مجدد موقعیت راهبردی ترکیه پس از جنگ سرد، تلاش برای درک جایگاهی است که خود با دارا بودن ساختاری بسیار پویا در داخل، پیرامونی بسیار پویا دارد. ترکیه که به نظر یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخی خود را می‌گذراند، درون محیطی بین‌المللی قرار دارد که آن نیز شاید شاهد صحنه بروز تاریخی‌ترین تحولات می‌باشد. روند پویایی که این امر ایجاد می‌کند، هریک از مراحل تعریف صورت‌گرفته از بحث تصویر، تبیین، ادراک، مفهوم‌سازی و جهت‌دهی در بخش پیشگفتار کتاب را به‌صورت تک‌تک درمی‌آورد، و نیز کلیتی به‌عنوان بخشی از فعالیت ذهنی بسیار شدید ارائه می‌کند.

علی‌رغم تمامی این سختی‌های روش‌شناسی، ویژگی‌هایی که یک تحلیل راهبردی متناسب از نظر منطقی و معتبر به لحاظ مجموعه شرایط و دارای معنا در داخل، درک زمان - مکان را از بقیه متمایز می‌سازد نیز در چهارچوب خود این سختی‌ها پنهان است. تعریف و شناسایی جایگاه ساختاری پایدار در داخل پیرامونی ایستا با فعالیت ذهنی سطحی نیز امکان‌پذیر است. چنین تحلیل‌هایی عمدتاً در دوره‌هایی که ثبات وضع موجود حاکم باشد اعتبار محدودی خواهند داشت. ولی از نظر تأثیر تاریخی معنادار کردن‌های راهبردی پایدار خواهند بود که در دوره‌های گذار بحرانی جاری در تحولات پویا اهمیت پیدا می‌کند. امروزه بیشتر از هر چیز، به چهارچوب‌های تحلیلی راهبردی که دیدگاه‌های جایگزین را برای آینده کشور به همراه داشته باشد نیاز است. اثری که در دست دارید نیز ادعا دارد نقش فروتنانه‌ای در این راستا داشته است.

در مقاطعی که جوامع تحولات عمده‌ای را پشت‌سر می‌گذارند، دیدگاه راهبردی و تحلیل و نظریه‌ها که با دل‌مشغولی‌های جدی تلاش می‌کند تا این سختی‌های روش‌شناسی را پشت‌سر بگذارد، هم ورود جوامع به صحنه‌های تاریخی، هم حفظ موجودیت خود در صحنه تاریخی و هم قابلیت تبدیل این موجودیت به قدرتی جهشی را با تأثیری مضاعف می‌تواند سرعت بخشد.

مشخص شدن پایه‌های دیدگاه راهبردی آلمان که در دوره شکل‌گیری درون‌اک آلمان واحد، قدرت آلمان مدرن را به منصه ظهور رساند، نشانده شدن بذره‌های ذهنیت راهبردی باثبات و متناسب انگلیس پس از جنگ داخلی انگلیس که تجربه این اوج ذهنیت را نیز در دوره گسترش امپراتوری شاهد بود، شکل‌گیری ذهنیت راهبردی روس با تمامی مؤلفه‌های خود در درون موازنه‌های پویای قرن نوزدهم، و تمرکز ذخیره راهبردی در دوره‌های نامشخص پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم که قرن آمریکا را به وجود آورد، به‌طور قطع تصادفی نبوده است.

انجام تحلیل‌های راهبردی به‌عنوان فردی از یک جامعه در حال گذار از روندی پویا در خصوص آن جامعه، همانند این است که در داخل رودخانه‌ای که با جریان شدید و سرعت بالا جاری است قرار داشته و راجع به سرچشمه آن رودخانه، سرعت جریان، مسیر حرکت و ارتباط آن با سایر رودخانه‌ها به تولید فکر بپردازید. از یک سو شما نیز در داخل رودخانه‌ای که آن را بررسی می‌کنید جاری هستید، و از سوی دیگر در خصوص درک ویژگی‌های این جریان و شکل دادن چهارچوبی از کلیت تصویر، توضیح، معنا دادن و جهت‌دهی رودخانه مسئولیت دارید. با خروج و نگاه از بیرون به رودخانه نسبت به روح و سرنوشت ذراتی که با شما در جریان بودند بیگانه شده، در جایگاه یک ناظر معمولی سهل‌انگار و اخلاقاً بی‌قید قرار می‌گیرید؛ و در صورت سپردن خود به جریان رودخانه، نه واقعیت موجود را به شکل کامل درک می‌کنید و نه می‌توانید در خصوص این واقعیت با شکل‌دهی اراده لازم وزن خود را به تاریخ تحمیل کنید. این بلا تکلیفی در روش‌شناسی علوم اجتماعی را می‌توان با مثال «زندگی یک محقق در داخل لوله آزمایش خود» تصویر کرد.

در داخل این بلا تکلیفی، بیگانگی با روح و سرنوشت رودخانه، حوزه مسئولیت اخلاقی و تحت تأثیر جریان رودخانه قرار گرفتن نیز حوزه مسئولیت علمی را محدود می‌سازد. محقق، متفکر یا یک دانشگاهی که نتواند میان مسئولیت اخلاقی با مسئولیت علمی کلیتی معنادار و متناسب برقرار سازد، در به دست آوردن یک سازگاری در درون خود، شکل‌دهی تعلق اجتماعی و فرهنگی و نفوذ به حوزه - واقعیت جهانی نیز مشکل بسیاری دارد. این محقق یا دانشمند نیز به یک زمان و مکان یعنی به دنیای معنی‌دار تاریخ و جغرافی همانند هر کسی - و حتی بیشتر - احساس تعلق کرده و با آن تعلق خاطر به رودخانه‌ای که در داخل آن آمده و نیز به جریان سایر رودخانه‌ها نزدیک می‌شود.

به‌عنوان یک انسان، احساس تعلق به آنچه جهانی است، یک آگاهی و عمق موجودیت؛ احساس تعلق به جریان زمانی مشخص به‌عنوان یک موضوع تمدن، یک آگاهی و عمق تاریخی؛ احساس تعلق به مکانی که به‌عنوان بازتابی از این آگاهی‌ها تلقی می‌شود نیز یک آگاهی و عمق راهبردی را می‌طلبد. پیشرفت کردن از یک دانش و هوشیاری شخصی خرد به هوشیاری و نفوذ

کلان سطح جوامع، تمدن‌ها و تاریخ، یک جستجوی کامل است و هر حوزه فرهنگی این تکاپو را با تعاریف حقایق خود در میان می‌گذارد.

اثری که در دست دارید تلاش نموده تا عمق راهبردی را که در این هم‌سطحی هوشیاری قابل مشاهده‌ترین محسوب می‌گردد، در داخل توازن مسئولیت اخلاقی و علمی بررسی نماید. در خصوص جزئیات عمق تاریخی و آگاهی وجودی این سرگذشت کمال که آن را به‌عنوان یک سلسله تصور می‌کنیم، در نظر داریم تا در دوره پیش رو به خوانندگان که فکر می‌کنیم با هم در یک رودخانه جاری هستیم، مطالبی را ارائه نماییم.

این اثر به لحاظ مسئولیت برخورداری از ضعف‌های احتمالی به یک شخص متعلق بوده و ادعایی که به همراه داشته یا از نظر دارا بودن ارزش چنانچه داشته باشد، حاصل فضای فرهنگی بی‌نام منعکس‌کننده سرگذشت نسل جاری در درون یک رودخانه مشترک می‌باشد. به همین دلیل است که نویسنده اثر قبل از هرچیز از اساتید خود که پیوستگی تاریخی این فضای فرهنگی را فراهم کردند، و خانواده خود و دوستانش که این فضای فرهنگی را با جهات مختلف آن سهیم شدند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نماید.

امید است این اثر به لحاظ درک زمانی از تاریخ به آینده و به لحاظ درک مکانی از مرکز به پیرامون پلی راهبردی را شکل دهد.

احمد داوداوغلو

پیشگفتار

فعالیت‌های علوم اجتماعی که حوزهٔ روابط بین‌الملل را نیز در بر می‌گیرد، در اصل دارای پنج بُعد است: تصویر، تبیین، ادراک و جهت‌دهی.

بعد تصویر بر این امر استوار است که موضوع در دست بررسی را همان شکلی که دارد به تصویر بکشد، و هدف اصلی بعد تبیین این است که عوامل پویای روند در حال اتفاق یا رویداد مورد مشاهده را در چهارچوب روابط علت/نتیجه توضیح دهد. ارتباط میان تصویر و تبیین، تصویری واقعی و منطقی را ضروری می‌سازد، درحالی‌که با استفاده از کلمات عادی روزمره می‌توان تصویر رویداد در دست بررسی را در سطحی ساده ارائه نمود، اما تبیین این تصویر به چهارچوبی گسترده و منحصربه‌فرد بستگی دارد. اصولاً تفاوت میان تلاش برای تشریح تصویری علمی با مشاهده‌ای عادی استفاده از چهارچوب مفهومی موثق و پایدار است. به‌خصوص شرط اصلی در مرتبط کردن روابط/نتیجه با روند بعدی یا دیگر رویدادها در حین تلاش برای توضیح آن، این است که یک دسته مفهوم کاربردی قابل استفاده برای تمامی این روندها یا رویدادها ایجاد گردد.

بعد ادراک یا فهمیدن که در عمق بخشیدن برای بعد تبیین به کار برده می‌شود، درک درست رویدادها در روندی منطقی را ضروری می‌سازد. تبیین، روابط میان علت/نتیجهٔ رویدادهای در حال مطالعه را مشخص نموده و ادراک تلاشی برای تأثیر واقعیت یک رویداد در دست بررسی با استفاده از تصورات ذهنی است. این امر، یک اقدام مجازی درست و نظام‌مند را می‌طلبد. شرط ضروری اقدام مجازی در این است که بتواند امکان جابه‌جایی از رویداد به روند ذهنی و از روند ذهنی به رویداد را فراهم سازد. بعد ادراک، با پردازشی مجازی برای این جابه‌جایی درست متقابل تقویت می‌گردد.

چنانچه به‌صورت مقایسه توضیح داده شود، مانند این است که برای تشریح پدیده‌ای منطق

یکنواخت هندسه به کار گرفته شود. طرح روابط بین رویدادها در چهارچوب منطق ساده، در داخل خودش می‌تواند حاوی عناصر صحیح باشد، اما این امر برای نفوذ به واقعیت پشت پرده رویدادها کافی نخواهد بود. ادراکها نفوذ شروع شده و به‌طور حتم عمیق شدن و به تبع آن به چشم‌انداز (پرسپکتیو) نیاز دارد. مثل این است که در مقایسه با هندسه یکنواخت، با مؤلفه‌های هندسه فضایی یک کار ذهنی بخواند انجام گیرد.

ادراک چشم‌اندازی برای درک درست موضوعات در دست بررسی بوده، و مفهوم‌سازی به صاحب دیدگاه شدن برای جهت‌دهی آن چشم‌انداز تلقی می‌گردد. همان‌گونه که ترسیم یک رویدادها یا تشریح آن در بعدی جلوتر از ادراک تلقی نمی‌گردد، به همین ترتیب ادراک تک‌تک رویدادها به معنی مفهوم‌سازی آن‌ها در قالبی واحد به‌شمار نمی‌رود. برای مفهوم‌سازی ابتدا به دیدگاهی منحصر به فرد و سپس به چهارچوب نظری منحصر به فرد نیازمند است. این نیز صرفاً با یک نفوذ میسر نشده، در عین حال احساس کردن، درک تحولات و توانایی دیدن همه این‌ها در داخل یک کلیت و در جایگاه خودش تلقی می‌گردد. هر تلاش برای مفهوم‌سازی می‌بایست در داخل خودش بر چهارچوب نظری درست استوار باشد. از مشاهده تا مفهوم‌سازی، از مفهوم‌سازی تا ذهنی‌سازی، عبور از ذهنی‌سازی به نظریه، از تصویر تا تبیین، از تبیین تا ادراک و از ادراک تا عبور به مفهوم‌سازی، کلیده‌های اصول‌شناسی به‌شمار می‌روند.

جهت‌دهی، بیرون آوردن نتیجه از چهارچوب مفهوم‌سازی و بر پایه این نتایج تأثیر بر رویدادها و روندها می‌باشد. این تلاش برای تأثیرگذاری، به شکل اجتناب‌ناپذیری حوزه مسئولیت سیاسی / اجتماعی و به تبع آن بعد اخلاقی تلاش علمی را وارد جریان می‌کند. چهار بعد ابتدایی در یک زمینه ذهنی قرار دارند و بعد پنجم به‌عنوان پلی میان این روندهای ذهنی و عملی عمل می‌کند. چنین وضعیتی به‌ویژه در حوزه روابط بین‌الملل در حد زیادی صدق می‌کند. در واقع برای بسیاری از راهبردها و شناسانی که در جهت‌دهی راهبرد کشورهای خود تأثیر دارند، چهار بعد اول گام‌های میانی ذهنی برای دستیابی به بعد نهایی به‌شمار می‌روند. بسیاری از نظریه‌پردازان مؤثر در مقاطعی از زمان مثل مکیندر^۱، ماهان^۲، اسپایکمن^۳، پل کندی^۴ و

1. Mackinder

2. Mahan

3. Spykmen

4. Paul kendi

هانتینگتون^۱ که با احتمالات و زمینه‌های مفهوم‌سازی حرکت خود را شروع کردند، در نقطه‌ی نهایی، از ترسیم به تبیین، از تبیین به ادراک، از ادراک به مفهوم‌سازی و با حرکت از این زمینه‌ها در راستای جهت‌دهی، ایده‌هایی را تولید نمودند. به هر اندازه که چهار بعد اول از دید منطقی درست و دارای زمینه‌ی تاریخی معتبر باشد، بعد نهایی نیز به همان اندازه تأثیرات پایدار دارد.

هرچه از یکسانی تصویر به سمت یکسانی هدایت حرکت می‌شود، مؤلفه‌های ذهنی بیشتری وارد جریان می‌گردد. هرچه تصویر محدود به خود بماند، بعدی است که مقصود در حد اعلایی تأمین شده است. هرچند در بعد تبیین، باقی ماندن تلاش برای تصویر در داخل موضوعیت خود راحت‌تر است، در بعد ادراک، درک و نمادها وارد می‌شوند. اما در بعد مفهوم‌سازی، بیشتر از اینکه موضوع در دست بررسی مطرح گردد، عامل بررسی‌کننده مطرح می‌شود و وابستگی بین دنیای مفهومی وی با چهارچوب نظری آماده‌شده برای زمینه‌ی مفهوم‌سازی را تقویت می‌نماید. ولی جهت‌دهی، همانند شدن فاعل با جامعه / دولت / تمدنی که وی به آن تعلق دارد و به تلاشی برای تحلیل رویدادها و روندها تبدیل می‌گردد. یکی از مثال‌های بارز این وضعیت در دوران اخیر، چهارچوب نظری است که هانتینگتون با طرح نظریه‌ی جنگ تمدن‌های خود، تلاش نمود تا با نگاه راهبردی امریکا ارتباط برقرار سازد. تقسیم‌بندی به غرب / دیگران که از طرف هانتینگتون صورت گرفت به لحاظ عاملی ذهنی، هم چهارچوب مفهوم‌سازی و هم چهارچوب جهت‌دهی وی را در توصیه‌های راهبردی به دولتمردان امریکا به‌طور صریح مشخص می‌سازد.

ارتباط میان ویژگی عینی تصویر توضیح داده شده با ویژگی فاعلی هدایت مفهوم‌سازی، در عین حال یکی از شکننده‌ترین نقاط تحلیل راهبردی را تشکیل می‌دهد. تلاش‌هایی که مشکل عینی / فاعلی را پشت‌سر گذاشته باشند، یا هنوز در مرحله‌ی تصویر به بحث عینی محکوم شده و اعتبار خود را از دست می‌دهد، یا ادعای فاعلی خود را در مرحله‌ی جهت‌دهی ادامه داده و باورپذیری خود را از دست می‌دهد.

در اصل می‌بایست تمامی این روند را در قالب یک کلیت دید. بدون داشتن تصویر نمی‌توان توضیح داد، بدون توضیح نمی‌توان درک کرد، بدون درک نمی‌توان مفهوم ساخت. بدون مفهوم‌سازی نیز جهت‌دهی ممکن نیست. اگر از منطق معکوس توضیح دهیم، بدون صاحب دیدگاه بودن توان جهت‌دهی کردن، بدون صاحب هدایتی بودن تشکیل چهارچوبی قابل مفهوم، بدون تشکیل چهارچوبی مفهوم‌دار درک وقایع در حد نفوذ در آن‌ها و در نهایت امکان توضیح

یک واقعه با استفاده از ابعاد دیده‌نشده آن ممکن نمی‌باشد. یک تحلیل مطمئن و پایدار می‌بایست تمامی این موارد را در خود داشته باشد. هدف ما نیز از بحث روش‌شناسی عمق این است که در اساس خود، این تمامیت داخلی را داشته و با حرکت از بعد روش‌شناسی این عمق، بتواند عمق سیاست جغرافیایی / راهبردی واقعه را به صورت معنی‌داری توضیح دهد.

در این مفهوم، شرط اولیه یک تحلیل راهبردی عمیق این است که تحت تأثیر تصاویر گمراه‌کننده آماری قرار نگیرد. تهیه تصویر آماری مبتنی بر اتفاقات لحظه‌ای موارد و مطلق پنداشتن رنگ‌ها، خطوط و نماهای این عکس، در مقابل عبور از تصویر به تحلیل، از توضیح به درک، از درک به مفهوم‌سازی، موانع بسیار دشواری در راستای مفهوم تلقی می‌شوند. حتی بعضی تصاویر آماری تهیه‌شده در فواصل زمانی مختلف، در صورت بررسی جداگانه از هم، در تحلیل راهبردی، تصویری سطحی و خام را به دست می‌دهد که از بعد زمان غافل مانده است.

برای رهایی از این ضعف روش‌شناسی، پرهیز از راحتی تصویر یک‌بعدی و روی آوردن به تحلیلی چندبعدی در یک روند ضروری می‌باشد. اهمیتی که قانون حرکت برای علم فیزیک دارد، روند نیز همان نقش را برای تحلیل راهبردی دارد. در تصویر یک دنیای آماری بدون حرکت، فیزیک مفهوم خود را از دست می‌دهد. مثلاً در چهارچوب چنین تصویری، کارکرد بخشیدن به فرمول‌های قدرت ممکن نخواهد بود. به همین شکل در تحلیل راهبردی نیز که جریان تاریخ و روند در آن مورد غفلت قرار بگیرد، زیر نظر داشتن تغییر مسیر راهبردی و مفهوم‌سازی غیرممکن خواهد بود.

به‌طور مثال در دهه‌های پنجاه، شصت و هفتاد در کلیه تصاویر آماری نشان داده شده از تقسیم قدرت، شوروی سابق یکی از ابرقدرت‌های کانون دوقطبی جهان نشان داده می‌شد. در اوایل دهه هشتاد، تصاویر راهبردی برداشته‌شده به صورت تک‌تک، همان تابلو را نشان می‌داد. در مقابل، تصاویر برداشته‌شده در اوایل دهه نود، شوروی سابق و روسیه را به‌عنوان وارث آن، از بسیاری جهات در پله‌های پایین این هرم قدرت قرار می‌داد. هرچند تصاویر با فواصل کوتاه نیز برداشته می‌شد، اما تصاویر آماری برای در میان گذاشتن محرکه‌های این تحول غیرممکن بود. هرچند تصاویر بسیاری می‌توانست تحولات روزمره را نشان بدهد، اما بدون وارد شدن روندی منطقی برای اتصال این تصاویر به همدیگر، ارائه یک تحلیل و بررسی راهبردی ممکن نبود.

تحلیل وقایع اجتماعی پس از تفکیک آن به اجزا و در میان گذاشتن جوانب مربوط به روابط بین‌الملل این تحلیل، فی‌نفسه هرچند مهم می‌باشد، اما برای گسترش رویکرد حقیقی روابط بین‌الملل کافی نیست. اجزای راهبردی مورد تحلیل می‌بایست به صورت یکپارچه و کامل مورد ارزیابی قرار گیرد تا بتوان از این کلیت دوباره به اجزای معنی‌دار برگشت. در جریان روند تحلیل، هرچه به اجزای خرد بیشتر پرداخته می‌شود، از کلیت نظام‌مند جدا شده یا برعکس هرچه در

پرداختن به یک کل نظام‌مند از اجزای خرد غفلت گردد، امکان برقراری ارتباط سالم میان نظریه / رویداد بسیار سخت خواهد بود.

برای عمیق شدن در صحنه روابط بین‌الملل، همراه شدن تحلیل با کلتی نظام‌مند رویکردی بین‌رشته‌ای را ضروری می‌سازد. روابط بین‌الملل که بیشتر یک حوزه سیاسی و دیپلماتیک تلقی می‌گردد، رفته‌رفته و به‌طور روزافزونی ویژگی‌های غیرقابل محدود به حوزه‌ای مشخص را به خود گرفته که نتیجه این ضرورت است. چهره سیاسی / دیپلماتیک دیده‌شده از یک واقعه روابط بین‌الملل، در اصل مثل سطح بیرون از آب کوهی یخی می‌باشد. هر اندازه که با حرکت از بخش مشاهده‌شده کوهی یخی رسیدن به حکم قطعی در مورد کلیت آن سخت می‌باشد، در صحنه روابط بین‌الملل نیز دستیابی به نتایج پایدار از جهات دیده‌شده رویدادها نیز به همان اندازه سخت خواهد بود.

اگر بخواهیم مثالی بزنیم، بعد سیاسی / دیپلماتیک روند صلح خاورمیانه و تحولات ایجادشده در این بعد، صرفاً بخشی از این رویداد روابط بین‌الملل را که به‌راحتی قابل فهم بوده و نتایج آن نیز به‌صورت تقریبی قابل تصور است، بیان می‌کند. اما برای حل مسئله خاورمیانه به‌صورت یک کلیت، ساختاری ریشه‌ای را برای درک عمق این کوه یخی ضروری می‌سازد. سیاست اقتصادی با مرکزیت نفت، مناطق نزدیک به سطح کوه یخی را در بر می‌گیرد، اما بدون در نظر گرفتن ساختار سیاست جغرافیایی که تأثیر متقابل بین قاره‌ها را افزایش می‌دهد و در نهایت عناصر فرهنگی برآمده از اعماق تاریخ و بدون درک تأثیرات این عناصر بر ساختارهای اجتماعی و روانی جوامع خاورمیانه، تلاش برای انجام تحلیلی راهبردی، محکوم شدن به بخش سطحی این رویداد تلقی می‌گردد. بدون درک دنیای نمادهای یک یهودی یا یک مسلمان راجع به قدس، بدون درک عناصر تاریخی و روانی که رنگ و بافت این نمادها را به‌وجود آورده است، و بدون آگاهی از محرکه انگیزه‌های اجتماعی هدایت‌گر هر دو جامعه، اقدام برای پیگیری یک فکر راجع به مشکل خاورمیانه، مثل محاسبه کلیت یک کوه یخی صرفاً با بخش مشاهده‌شده آن می‌باشد. برای درک دلایل ریشه‌ای بخش‌های پشت پرده رویداد تحت مطالعه، آگاهی از مواردی مانند تاریخ ادیان، تاریخ سیاسی، اقتصاد - سیاست، جامعه‌شناسی سیاسی و روان‌شناسی دین که در ظاهر از هم جدا دیده می‌شوند، مورد نیاز است. در غیراین‌صورت عبور از آمار تک‌بعدی تصاویر به یک مفهوم روند چندبعدی ممکن نخواهد بود.

مفهوم‌سازی یک جریان یا یک روند به عمقی تاریخی مبتنی بر درک زمان و عمقی جغرافیایی مبتنی بر درک مکان نیازمند است. عمق تاریخی برای رسیدن به روح حوادث است، و عمق

جغرافیایی نیز نفوذمان را به لایه‌های حوزه مادی تجسم کرده بر روی این روح فراهم می‌سازد. هم از بعد تأثیر تاریخی و هم به اعتبار حوزه نفوذ واقعی، تلاش برای مشخص کردن جایگاه بین‌المللی جوامعی که محدود ساختن آن‌ها به حوزه جغرافیایی مستقر در آن مشکل است، این عمق دو جنبه را در مرکز دیدگاهی نظام‌مند و تحلیلی قرار می‌دهد. یک تحلیل فاقد عمق تاریخی، الگوهای ازهم‌گسیخته و دارای مشکل در مرتبط کردن آن‌ها با یکدیگر است و تحلیلی فاقد عمق جغرافیایی نیز توانایی ارتباط میان اجزای خرد و کلان را نداشته و تعمیمی سطحی را به دنبال دارد. رسیدن از این واحدهای خرد ازهم‌گسیخته با تمامیتی نظام‌مند نیز ممکن نخواهد بود.



هر تلاشی که طرح موقعیت بین‌المللی ترکیه را هدف خود قرار دهد، بایستی این الزامات روش‌شناسی را مدنظر داشته باشد. این الزامات، برای هر کشوری که مطرح می‌گردد صدق می‌کند، در ارتباط با ترکیه به صورت فراگیرتری مطرح می‌گردد. وقتی از لحاظ ابعاد نگاه شود که اندکی قبل به آن پرداختیم، مثلاً تعریف «ترکیه یک دولت ملی مدرن است که در قرن بیستم وارد صحنه تاریخ شده است»، از دید یک تصویر عناصر درستی را در خود دارد. اما برای اینکه این تصویر بتواند زمینه چهارچوب توضیحی را فراهم نماید، اینکه چرا ترکیه در مقایسه با سایر دولت‌های ملی مدرن که در قرن بیستم وارد صحنه تاریخ شده‌اند، بایستی با مشکلات روابط بین‌المللی بیشتر و فراگیرتر مواجه گردد، نیاز به پاسخ به این سؤال دارد. تا زمانی که تصویر مناسب ترکیه و شرایط و تصاویر جداکننده آن از دیگر کشورهای موجود در مناطق مختلف دنیا نظیر رومانی، فیلیپین، برزیل و مراکش در میان گذاشته نشود، امکان دستیابی به پیامدهای تبیین‌کننده موقعیت بین‌المللی ترکیه و توضیح تأثیر این جایگاه بر تک‌تک حوزه‌های بحرانی مشکل خواهد بود.

مثلاً با افزودن ابعاد جدیدی به این تعریف، اگر این تصویر ارائه گردد که «ترکیه دولت ملی مدرنی است که در ابتدای قرن حاضر بر میراث دولت عثمانی، یکی از هشت امپراتوری (سایرین: انگلیس، روسیه، اتریش، مجارستان، فرانسه، آلمان، چین و ژاپن) دارای ساختار چندملتی حاکم بر اوراسیا بوده ایجاد شده است»، ترکیه را از بسیاری از کشورهای مشابه جدا ساخته که معیاری تاریخی را در خود جای می‌دهد و با این جهت خود تصویری را تشکیل می‌دهد که توضیح‌دهنده بسیاری از زمینه‌ها می‌باشد. یا مثلاً اگر گفته شود «ترکیه یک دولت ملی مدرن است که بر قاره اصلی و حوزه تأثیر متقابل حوزه‌های سیاست جغرافیایی قرار گرفته است»، دارای ویژگی جداکننده

است که تصویری را ارائه می‌دهد که جلوی بعد توضیح‌دهنده را باز می‌کند. تصویر اول مفهوم‌سازی فرهنگ جغرافیایی و تاریخ و تصویر دوم نیز مفهوم‌سازی سیاست جغرافیایی را به همراه دارند. این تصاویر، با توجه به معیارها و ابزارهای مفهومی که در بر دارند، زمینه پاسخ‌دهی در خصوص یک‌یک حوزه‌های بحرانی را تشکیل می‌دهند. مثلاً در پاسخ به این سؤال که چرا ترکیه در خصوص مناطق بحرانی بوسنی، قفقاز و خاورمیانه نمی‌تواند بیگانه بماند و نخواهد ماند، با حرکت از این تصاویر می‌تواند جلوی تلاش‌ها برای پاسخ‌های تبیین‌کننده را باز کند. می‌توان گفت تصویری که عناصر جداکننده و اصل را در خود نداشته باشد، نمی‌تواند ابزار لازم روش‌شناسی برای عبور به بعد تبیین را فراهم سازد.

اگر دقت شود، وقتی هردو تصویر در کنار هم قرار می‌گیرند، در مورد ترکیه صرفاً به عنوان رویدادهای مفرد برای نشان دادن ارتباط علت - معلولی صورت نگرفته، بلکه بالاتر از آن، یک چهارچوب درک جامع را که در دل خود عمق زمان و مکان را به همراه دارد شکل می‌گیرد. روندی که مستقیماً به سمت زمان و مکان آغاز گردد، به‌طور اجتناب‌ناپذیری کارکرد انتزاع را وارد جریان می‌کند. اگر بخواهیم با تعریف کوتاهی موضوع را بیان کنیم، درک کردن نفوذ به عمق زمان و مکان و ایجاد نوعی ارتباط میان این عمق با تصورات ذهنی می‌باشد.

چهارچوب مفهوم‌سازی به نفوذ بر عمق این زمان و مکان محدود نمانده، بر چهارچوب نظری که با خود می‌آورد ابعاد مفهومی جدیدی به این عمق اضافه می‌نماید. مثلاً با سؤال نسبت به نمونه‌های تاریخ و جغرافیای جاری تلاش می‌گردد تا موقعیت واقعی ترکیه تعریف شده و بدین ترتیب شروع به طرح چهارچوب نظری، تلاش برای مفهوم‌سازی انجام می‌گیرد.

در این مثال مربوط به ترکیه تصاویر و تأثیرگذاری آن بر ابعاد تبیین، درک، مفهوم‌سازی و جهت‌دهی تصاویر می‌تواند تنوع بیشتری داشته باشد. مثلاً وقتی گفته می‌شود «ترکیه اولین دولت ملی است که در نتیجه مبارزات ضداستعماری ایجاد شده است»، یا این تصویر نشان داده شود که «ترکیه دولتی ملی است که در محل گذرگاه قاره‌ها و بین مناطق واقع شده است»، روندهای مشابه وارد جریان می‌گردد. جامعیت چنین نمونه‌تصویرهایی، تحلیل در دست انجام را غنی‌تر می‌سازد.

چنین سختی‌های روش‌شناسی که در تحلیل‌های صورت گرفته راجع به ترکیه در مقایسه با سایر کشورها بیشتر مطرح می‌گردد، به این دلیل است که ترکیه علاوه بر اینکه دارای جغرافیایی مرکزی است که در دل خود مناطق فعل و انفعال اصلی دنیا را در بر دارد، به همان اندازه در درون خود عنصر انسانی را دارد که تأثیرات نقاط گسست و نقطه عطف تاریخی را به شکل

انبوهی تجربه کرده است. تلاش برای پی بردن به جایگاه جغرافیایی ترکیه، داشتن اشراف به رویدادها و تحلیل جامع راهبردی مرتبط با حوزه‌های متعدد زمینی و دریایی را می‌طلبد. برای نفوذ به عمق تجربه تاریخی، عنصر انسانی موجود ترکیه و واقف شدن به ویژگی‌های ناشی از این تجربه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به محور تمدنی و تحلیل ریشه‌ای تاریخ نیازمند است. با توجه به اینکه عمق تاریخی ترکیه مبتنی بر عنصر انسانی به صورت جامع در اثری دیگر مورد بررسی قرار خواهد گرفت، در اینجا سعی شده تا عمق راهبردی جریان یافته بر ساختار سیاست خارجی مورد بررسی قرار گیرد، لذا مراجع مورد اشاره راجع به عمق تاریخی در این چهارچوب محدود خواهد ماند. تلاش خواهد شد تا این ابعاد فرهنگ جغرافیایی، سیاست جغرافیایی و اقتصاد جغرافیایی عمق راهبردی به صورت یک کلیت دیده شده و ویژگی‌های ضروری این عمق که جهت‌گیری راهبردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مشخص گردد.

برای در میان گذاشتن عمق راهبردی کشوری در سطح ترکیه می‌بایست مراحل به تصویر کشیدن، تبیین، درک، مفهوم‌سازی و جهت‌دهی در قالب یک کلیت دیده شده و ضرورت‌های روش‌شناسی مذکور را مورد دقت قرار دهد. در خصوص موقعیت بین‌المللی ترکیه، در مقطعی که روابط بین‌المللی به صورت کاملاً پویا دوره گذار را پشت سر می‌گذارد، این ضرورت‌ها خود را به صورت بارزتری نشان می‌دهد. بسیاری از ویژگی‌ها که در ساختار ثابت دوقطبی دوران جنگ سرد به سختی قابل تفکیک بود، بعد از جنگ سرد به علت شرایط پویای این دوره، با تمامی زوایا خود را نشان داد. شرایط متوازن بین‌المللی دوره جنگ سرد که برای در پیش گرفتن ساختار ثابت و مشخص سیاست خارجی مناسب بود، مانعی در جهت مشخص شدن کامل حوزه راهبردی عمق تاریخی و جغرافیایی تلقی می‌شد. در مقابل این، شرایط بین‌المللی پویای دوران پس از جنگ سرد هر لحظه امکان به حرکت درآوردن مؤلفه‌های سیاست جغرافیایی، اقتصاد جغرافیایی و فرهنگ جغرافیایی را دارا بوده و تأثیرات عمق تاریخ و جغرافیا بر حوزه راهبردی را به شکلی سریع و آنی مشخص می‌سازد. از جمله بارزترین نمونه چنین ارتباطی بالکان است، ثباتی که در دوره جنگ سرد در بالکان به چشم می‌خورد، در مدت زمان کوتاهی به وضعیت درگیری و بسیار بحرانی مبهم تبدیل گردید.

به طور حتم ترکیه نیز در داخل حوزه تأثیر این تحولات پویا قرار داشت و علت اینکه پیش‌بینی‌های استراتژیک در دوره پس از جنگ سرد در حول نقاط انتهایی (مرزی) سیر می‌کرد، این بود که ویژگی‌های دینامیک ترکیه با مجموعه شرایط پویایی بین‌المللی شتاب گرفت و در صحنه تاریخ بروز یافته بود. همان گونه که در بخش‌های مختلف کتاب به این نکته اشاره خواهد

شد، ترکیه از یک سو به عنوان کشوری محور در کانون راهبردهای جهانی و منطقه‌ای و از سوی دیگر کشوری تجزیه شده در سطح هویتی (به قول هانتینگتون «torn country») تلقی می‌گردد و نتیجه این می‌شود که ساختاری پویا با قالب کوچک همواره مجبور به تغییر پوست در چهارچوب ساختاری پویا با قالب بزرگ گردد. این وضعیت دو تصویر متفاوت و چهارچوب توضیحی کاملاً متضاد را به همراه داشته و این پیامد را به دنبال دارد که سطح درک و مفهوم‌سازی راهبردشناسان ایستاده در نقاط مختلف را به شکل اساسی با هم متفاوت می‌سازد.

در ترکیه نیز در ریشه تشویش‌های ذهنی موجود چه در سطح سیاستمداران و چه روشنفکران، منظره بی‌نظم ناشی از تأثیرگذاری این دو ساختار پویا قرار دارد که در عدم دستیابی به سطح ترسیم رسمی به ابعاد ضروری عمق تاریخی و جغرافیایی و عدم شکل‌دهی کلیت مفهوم‌سازی نظام‌مند نقش مهمی دارد. هر روند جدیدی که از داخل نظام بین‌الملل که تحول پویایی را پشت‌سر گذاشته، عبور می‌کند، تعاریف راهبردی ترکیه را با مشکل جدید انطباق مواجه می‌سازد. هر نیاز جدید انطباق ضرورت معنی‌دار کردن جدید عمق تاریخی و جغرافیایی ترکیه را به همراه دارد.

اذهانی که به این گونه تعاریف راکد عادت کرده باشند، نه تنها امکان برآوردن نیاز به این مفهوم‌سازی جدید در داخل یک کلیت نظام‌مند را ندارند، حتی نمی‌توانند در میان تصاویر راکد رابطه‌ای برقرار سازند. دیدگاه‌های راکد که نمی‌توانند از تصویر و توضیح به ابعاد درک و مفهوم‌سازی برسند، در تلاش برای تحقق جهت‌دهی، نمی‌توانند مرزهای رکود قالبی یا شعارگرایی راکد را در پشت‌سر بگذارند. ذهن‌هایی که در جریان گردابی تحول سریع در نظام بین‌الملل غوطه‌ور می‌شوند، با از دست دادن لحظه مفهوم‌سازی با فراز و فرود دائمی مواجه می‌گردند و ذهن‌هایی که در مقابل این جریان گردابی مقاومت می‌کنند به انزوا و گوشه‌نشینی داخلی روی آورده و نمی‌توانند ببینند چهارچوب‌های مفهومی راکدی که شکل داده‌اند در داخل شرایط بین‌المللی اعتباری ندارند.

در محیط بین‌المللی پویا، در مقابل جوامعی که در داخل روند تحولی قرار دارند، سه آلترناتیو مختلف مبتنی بر سه روان‌شناسی متفاوت وجود دارد: اولی، با حمایت از دیدگاهی راکد که پویایی خود را محدود می‌کند، منتظر رد شدن ساختار پویای بین‌المللی مانده و کلیه نیازهای تعریفی خود را تا زمان دستیابی نظام بین‌الملل به ثبات به تأخیر می‌اندازد. اگر جامعه‌ای در خصوص جهت‌دهی پویایی خود دارای اعتماد به نفس نباشد، از پویایی خود بترسد و به همین دلیل خود را در داخل تعریف‌بندی‌های راکد نگه دارد، این مسیر را ترجیح خواهد داد.

دومی، بدون اینکه عناصر قدرت واقع در کانون، پویایی خود را مفهوم‌سازی کرده باشد، خود را

در جریان بین‌المللی رها می‌سازد. این محصول دیدگاهی است که در تعریف خود به‌عنوان یک فاعل در داخل تاریخ مشکل داشته، تاریخ را رودخانه‌ای جاری، مراکز قدرت بین‌المللی را نیز به‌عنوان عناصر تأثیرگذار در جهت‌دهی این رودخانه می‌بیند که ناچار است مثل یک شیء با این جریان همراه شود.

سومی، اینکه تلاش می‌نماید تا ظرفیت پویایی خود را در قالب مؤلفه‌های محرکه بین‌المللی به عامل قدرت تبدیل کند. این ترجیح محصول دیدگاهی است که هم منابع پویایی هردو و هم سازوکارها را شناخته و هم نحوه این جریان را ترسیم کرده و توانایی توضیح، درک و مفهوم‌سازی را دارد.

اولی‌ها با مشکل اعتمادبه‌نفس، و دومی‌ها با هویت‌شناسی دست به‌گریبان بوده، و سومی‌ها با برخورداری از قدرت روانی مبتنی بر اعتمادبه‌نفس ناشی از عمق تاریخ و جغرافیای خود، صرفاً با آگاهی از پویایی‌های خود برای تبدیل آن به قدرت که از نظر دو دیدگاه دیگر به‌عنوان عنصر ریسک دیده می‌شود، بسنده نکرده، درعین‌حال در روند تحول پویایی بین‌المللی به توازن می‌توانند راهبردی مقتدرانه نیز از خود نشان دهند. در این چهارچوب وقتی اولی‌ها در حال به‌دست آوردن زمان و گذراندن پویایی‌های خود هستند، دومی‌ها در سرمستی پویایی، گذر زمان را فراموش می‌کنند، سومی‌ها هر لحظه از زمان را به‌عنوان ارزشی بزرگ که ظرفیت شکل‌دهی آینده را دارد تلقی کرده و هر لحظه‌ای را که به‌خوبی بهره‌برداری نکرده باشند به‌عنوان فرصت بزرگ از دست رفته می‌بینند. اولی‌ها ظرفیت‌های اجتماعی خود را زیر کنترل گرفته، دومی‌ها ضمن بیگانه شدن با جوامع خود تلاش می‌کنند تا قطار گرایش‌های جهانی را از دست ندهند، سومی‌ها در داخل عزمی جدی برای یک راهپیمایی تاریخی با جوامع خود، تلاش می‌کنند تا از هر عنصر پویای موجود در داخل جامعه خود، در زمان به‌موقع و شکل مقتضی استفاده کنند. اولی‌ها مناطق موجودیت بومی خود را حفظ کرده، دومی‌ها در تلاش برای رهایی از مناطق موجودیت بومی و در حد امکان دستیابی به مناطق موجودیت جهانی در کوتاه‌ترین زمان ممکن، سومی‌ها میان مناطق موجودیت بومی خود با مناطق موجودیت جهانی ارتباط جدید معنی‌داری برقرار ساخته، تلاش می‌کنند تا زمینه‌ای فراهم سازند که نسل‌های آینده به‌عنوان فاعلی عزتمند جایگاه داشته باشند. اولی‌ها در تلاش برای حفاظت در مقابل گرداب بحران، دومی‌ها نیز در تلاش برای گرفتار نشدن در این گرداب بوده، سومی‌ها تلاش می‌نمایند تا بازیگرانی برای عبور از بی‌نظمی و آشفتگی به‌گیتی و کائنات باشند.

در این چهارچوب ترکیه نیز در برابر یکی از دوره‌های مهم تاریخی قرار دارد. ترکیه با یکپارچگی عمق تاریخ و جغرافیای خود با طراحی راهبردی واقع‌بینانه، این امکان را فراهم خواهد

ساخت که این پویایی دوسویه را به ظرفیتی تهاجمی تبدیل نماید. چه بررسی ابعاد تصویر، تبیین ادراک، درک، مفهوم‌سازی و جهت‌دهی پویایی داخلی خود ترکیه و چه عناصر پویا در سطح جهانی، قاره‌ای و منطقه‌ای در روابط بین‌الملل در قالب یک کلیت، جهت رفع نواقص محسوس نظریه راهبردی ترکیه و مطرح شدن دیدگاه‌های جایگزین را فراهم خواهد ساخت.

اثری که در اختیار شما قرار دارد ادعا می‌نماید در راستای رفع این نقیصه نقش دارد. کتاب از سه بخش اصلی تشکیل یافته است. در بخش اول مفاهیم اساسی و سؤالات در قالب سه فصل مطرح شده است. در قسمت اول تعاریف مرتبط با قدرت ملی به همراه مثال‌هایی داده شده؛ در قسمت دوم به پس‌زمینه نقیصه نظریه راهبردی در ترکیه پرداخته شده؛ در قسمت سوم نیز تلاش شده تا تأثیر میراث تاریخی بر مؤلفه‌های سیاسی داخلی و خارجی هدایت‌کننده روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار گیرد.

بخش دوم که در آن تلاش شده چهارچوب نظری تحلیل راهبردی در میان گذاشته شود، از چهار فصل تشکیل شده است. در فصل اول برای کمک به درک و مفهوم‌سازی تحلیل راهبردی مبتنی بر عمق جغرافیایی، مفاهیم اصلی و ابزارهای نظری، دیدگاه انتقادی مدل سیاست جغرافیای جاری با تکیه بر خلاصه آن ارائه شده است. در این چهارچوب براساس یک مفهوم‌سازی منحصربه‌فرد تعاریفی پیرامون حوزه‌های «خشکی نزدیک»، «دریایی نزدیک»، «قاره‌ای نزدیک» به عمل آمده است. در سه فصل بعدی به ترتیب ویژگی‌های خشکی نزدیک، دریایی نزدیک و قاره‌ای نزدیک ترکیه، مفاهیم راهبردی جدید اضافه شده به این تعاریف در شرایط پس از دوران جنگ سرد و تأثیرات آن بر سیاست خارجی ترکیه مورد بررسی قرار گرفته است. در چهارچوب این تحلیل تلاش شده تا عناصر اصلی برای توسعه راهبردی منسجم و نظام‌مند میان این حوزه‌ها در میان گذاشته شود.

تطبیق این چهارچوب نظری با حوزه‌های سیاست خارجی در بخش سوم آورده شده و حاوی پنج فصل می‌باشد. در فصل اول به ناتو، آگیت، اکو، ایکو، کی، دی - ۸ و جی - ۲۰ به عنوان ابزارهای اصلی راهبردی قابل بهره‌برداری از سوی ترکیه در شکل‌گیری سیاست خارجی خود پرداخته شده است. در فصل بعدی به ترتیب سیاست‌های بالکان، خاورمیانه، آسیای میانه و اتحادیه اروپا مورد ارزیابی قرار گرفته و اینکه در چهارچوب تحولات احتمالی تلاش شده تا اساس‌های سیاست خارجی که بایستی به مورد اجرا گذاشته شود و دیدگاه عمق راهبردی بر مبنای تحلیل‌های تاریخی و جغرافیایی مطرح گردد.